محو شدن فرقه‌ها و وضوح حقانیت شیعه؛ ناصر بالله عباسی

ببینید در اینکه اهل البیت علیهم السلام با تفرق شیعه از حیث جهت سیاسی موافق بودند، حرفی ندارم. ولی از آن طرف اهلسنت مایل بودند که شیعه را از حیث فرهنگی متفرق نشان بدهند. از حیث عقیدتی، از حیث جهات اجتماعی. به این مایل بودند و تا الآن این کار را انجام میدادند. الآن هم مهمترین حربه آنها همین است. شما هر کتابی را ببینید، ملل و احوال را شروع میکنند.

آن چیزی که میخواهم عرض کنم، این است: اینها دو دو تا چهارتا است. در زمان شدت امر، هر چه این تفرق ها برای حفظ بدنه شیعه و حفظ ائمه شیعه کمک میکرد، آنها مشکلی نداشتند و بلکه آن را نگه هم می داشتند. چون میدیدند که الآن این یک نحو حفاظ جان شیعه است. خیلی جالب است؛ ضربه گیر اجتماعی است. یعنی خود اینکه دشمن علیه شیعه یک آتو دارد و میگوید شما همین هایی هستید که خودتان به سر و کله هم میزنید. او با این و دیگری با او. همین که آتو دارد جهت هیمنه بر شیعه ضعیف میشود. یعنی انرژی دشمن تخلیه میشود تا علیه آنها اقدام کند. به خلاف اینکه شیعه یک گروه منضبط مسلم باشد که خشت سیاسی هم برایش بیاید، دراینصورت در خطر هستند.

اما نکته اصلی ای که میخواهم عرض کنم، این است - خودِ قفاری هم بحمدلله ولو نفهمیده چه میگوید، گفته - اگر در زمانهای خطر، تفرق داشتن صلاح حفظ است، مهم این است که بعدش را نگاه کنی. وقتی سیل میآید، در سیل خار و خاشاک با هم هستند؛ «فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا»

[1]؛ گرد و خاک با هم هستند. آن زمان هم اینها نیاز بود اما «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً»؛ آن هایی که مقطعی بود، برای حفاظ بود، برای جهات ملاحظات اینها بود تمام میشود. کسی تهش نمیماند. الآن چند تا فطحیه داریم؟! چندتا واقفیه داریم؟! خودش هم میگوید امروزه امامیه تنها شیعیانی هستند که ماندهاند. بعد میگوید علیه سنت چه کارهایی میکنند! این کتاب هایشان شبانه‌روز بیرون میآید! خب چطور شد، اگر آنها این همه تفرقه داشتند، الآن یکی ماندهاست؟! یعنی در بستر تاریخ، بعد از اینکه جریانات گذشت حق معلوم بود و معلوم تر هم میشد. خلافاء عباسی بهشدت علیه شیعه کار میکردند. با گذشت چند قرن به قدری امر واضح میشود که ناصر بالله عباسی مقتدرترین خلیفه عباسی میآید. به گمانم قریب هفتاد سال خلافت کرده، شما در میان خلافاء عباسی مقتدرتر از او ندارید. به تمام معنا یک شیعه واضح بوده است. تراجم نویس های اهلسنت خیلی از دست او ناراحت هستند. برای اینکه واضح بوده؛ مثلاً کاروانهای زیارتی راه میاندازد، از بغداد به سامرا میآمدند. اگر نگاه کنی کتابی هست که معاصر خود ناصر است. البته مؤلف آن از ناصر زودتر وفات کرده است. قشنگ توضیح میدهد. میگوید کاروانی راه انداختند و آشپزهایی که در آن کاروان بودند چه دم و دستگاهی داشتند! هر کجا اتراق میکردند چه غذاهایی آماده میکردند. همه برای زیارت سامرا میآمدند. مرحوم آسید محسن در اعیان الشیعه دارند؛

ناصر بالله می‌گفت «انا نائب صاحب الزمان المهدی علیه‌السلام»! خلیفه عباسی می‌گفت من نائب حضرت مهدی هستم! یعنی امر امامت ائمه اثنی عشر واضح بوده است. الآن هم که معروف است. کاشی‌هایی که دور مسجد النبی هست، اسماء مبارک دوازده امام هست، حتی حضرت مهدی سلام الله علیه؛ «محمد المهدی». یعنی تا اینجا واضح بوده که در آن‌ها هم هست.

من باره گفته ام؛ اگر فکرش کنید می‌بینید درست می‌گویم: روز شهادت امام عسکری علیه‌السلام اگر روی کل کره زمین نگاه کنید، مظلوم ترین بیت، خانه امام حسن عسکری علیه‌السلام است. شما ببینید چه خبر بوده. با آن شرایطی که بوده دشمن ها می‌خواستند پیدا کنند. الآن ایشان پسر دارد یا نه. دوستان یک جور. هنگامه بود. چه کسی جز خدا مدافع این بیت بود؟! هیچ خبری از حضرت بین مردم نیامد. نه‌بی در همین کتاب می‌گوید: خیلی ها می‌گویند حضرت فرزندی نداشتند. همین بیتی که این قدر مظلوم بود و هیچ خبری از آن نبود، با فاصله چند قرن بزرگترین خلیفه عباسی –ناصر بالله- مدافع خلافت ائمه اثنی عشر می‌شود.

شاگرد: یعنی شیعه شده بود؟

استاد: ناصر الصلاً رسمی می‌گفت. نه‌بی و اینها دارند. می‌گویند او خبر دار هم می‌شد. مثلاً کسی وارد می‌شد و می‌گفت تو که از مرو حرکت کردی، در فلان منزل فلانی را دیدی. یا فلان مقدار پول همراه بود. نه‌بی و اینها می‌گویند: گفته شده که او خدّامی از جن داشت که به او خبر می‌دادند. برخی دیگر می‌گویند او جاسوس‌هایی داشت که گماشته بود تا بگویند خلیفه کرامت دارد. حال هر چه هست، خود آن‌ها اینها را گفته اند. ناصر بالله دستگاهی دارد. چوب آبنوسی هم که در سرداب مقدس بوده برای او است. تاریخ دارد. نمی‌دانم الآن کجا است. چوب آبنوسی که در سرداب مقدس بوده و به‌عنوان یک چیز مغتنم در آورده اند، نمی‌دانم الآن در کدام موزه هست. مرحوم آسید محسن می‌گویند و در کتاب تاریخ عراق هم که شخصی عراقی نوشته آمده است. این چوب آبنوس خیلی معروف بوده که ناصر بالله این را در سرداب مقدس نصب کرده بود. شهادت به ائمه اثنی عشر روی آن نوشته شده بود. از بین نرفته ولی الآن نمی‌دانم کجا است.

منظورم این بود که فطحیه و واقفیه تمام می‌شود؛ حتی جناب جعفر، برای جعفر کذاب عجائبی نقل شده است. دیروز هم عرض کردم؛ ما از نقل هایی که ظاهر تاریخ است، عدول نمی‌کنیم. همین ظاهر را می‌گیریم و آن را دستکاری نمی‌کنیم. ولی گاهی شواهدی پیدا می‌شود که می‌بینیم این احتمال سفیهانه نیست که در باطن کار یک چیزی باشد. حسابی برای خود جعفر کذاب این احتمال هست. حال الآن نه روی حساب ظاهر، روی حساب باطن کار. داد و فریادی که با شیعه می‌کرد، به خلافت می‌رفت و برمی‌گشت و می‌خواست ارث بگیرد، این عمل های او عین صیانت برای جان حضرت بود. ولذا ابوالدیانی می‌گوید وقتی حضرت تشریف آوردند نماز بخوانند، الصلاً نقل نکرده که ابا کرد. جعفر آمده بود نماز بخواند، حضرت تشریف آوردند و عبای جعفر را کنار کشیدند و او پشت حضرت ایستاد و نماز خواند. الصلاً نمی‌گویی جعفر گفت من امام هستم. یعنی برای این احتمالات شواهدی در کار هست.

---

[1] الرعد۱۷

بازبینی #3
ایجاد شده 1 ژانویه 2026 12:58:24 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مارس 2026 15:53:05 توسط ... .